



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۴ بهمن ۱۳۹۱

مصادف با: ۱۱ ربیع الاول ۱۴۳۴

جلسه: ۵۹

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: معانی حرفیه - مسلک سوم - کلام محقق نائینی

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث درباره نظریه دوم از مسلک سوم بود، محقق نائینی فرق بین معانی اسمیه و معانی حرفیه را در ایجاد بودن معانی حرفیه و اخطاری بودن معانی اسمیه دانستند. ایشان ابتدائاً مقدمه‌ای بیان کردند که محصل آن این است که همان گونه که در خارج وجودات بر دو قسم اند؛ یک قسم جواهرند که محتاج موضوع و محل نیستند و یک قسم اعراض اند که برای تحقق محتاج موضوع و محل می‌باشند، همچنین در عالم مفاهیم هم مفاهیم بر دو دسته اند؛ برخی مفاهیم برای تقرر ذهنی به چیز دیگری نیاز ندارند اما برخی دیگر برای تقرر و تحقق محتاج چیز دیگری هستند که حروف از این قبیل است یعنی برای تقرر و تحقق در ذهن نیازمند مفاهیم دیگر اسمی است و چنانچه در ضمن یک ترکیب استعمال شوند تقرر پیدا می‌کنند به خلاف اسماء.

### ادامه کلام محقق نائینی:

ایشان بعد از ذکر این مقدمه فرمود: معانی اسماء اخطاری و معانی حروف ایجاد است، یعنی معانی اسماء فی حد ذاتها در عالم مفهوم محقق می‌باشند و استعمال اسماء برای آن است که این معانی به ذهن خطور کند اما معانی حروف فی حد ذاتها در عالم مفهوم محقق نیستند و صرفاً برای ربط بین دو مفهوم اسمی که هیچ ارتباطی ندارند ایجاد می‌شوند.

**نکته:** این که معانی حرفی به استعمال ایجاد می‌شوند، یک نکته محوری در کلام محقق نائینی است؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود «الماء فی الکوز» مفهوم «ماء» و مفهوم «کوز» یک مفهوم اسمی مستقل می‌باشند که در عالم مفاهیم تقرر دارند ولی هیچ ارتباطی بین آنها نیست، وقتی یک جمله گفته می‌شود و یک ترکیب به کار می‌رود مثل «الماء فی الکوز» از ناحیه لفظ «فی» این ربط ایجاد می‌شود، ایجاد این ربط و معنای ربطی «فی» به استعمال است. این معنی تا قبل از استعمال هیچ وجودی ندارد و حتی معنای غیر مستقل هم نیست، این گونه نیست که معنای حرفی یک نحوه تقرر غیر مستقل در ذهن داشته باشد. پس ایشان می‌گویند حروف تا قبل از اینکه استعمال شوند هیچ تحقق و تقرری ندارند و به وسیله استعمال است که معنای حرفی ایجاد می‌شود و ربط تحقق پیدا می‌کند لکن هر یک از حروف برای ایجاد یک معنای ربطی خاص وضع شده‌اند لذا معانی حرفیه ایجادیه هستند.

مطلب قابل توجه این است که جواهر در عالم خارج محتاج موضوع و متقوم به غیر نبوده اما اعراض قطعاً محتاج محل و موضوع هستند؛ مثلاً اگر سفیدی بخواهد بر چیزی عارض شود محتاج محل است، اعراض علاوه بر محل، نیاز به رابط دارند و یک ربطی باید در عالم خارج بین سفیدی و تخته ایجاد شود، سفیدی در عالم خارج یک واقعیت است؛ چون گفته می‌شود الموجود اما جوهر او عرض، پس معلوم می‌شود هم جوهر و هم عرض در عالم خارج تحقق دارند لکن سنخ وجود آنها فرق می‌کند اما این دو موجود به نوعی نیازمند ارتباط با هم هستند، مثلاً زید و قیام را در نظر بگیرید که حقیقت زید یک وجود جوهری و قیام یک وجود عرضی است، هر دو موجودند و تقرر دارند اما برای عروض قیام بر زید باید یک رابطی وجود داشته باشد که این رابط نه از سنخ حقیقت زید است و نه از سنخ حقیقت قیام ولی در عین حال خودش یک حقیقت وجودیه است که به واسطه آن ربط بین قیام و زید ایجاد می‌شود. این رابط یک ماهیت مستقلی مانند قیام و زید ندارد ولی در عین حال یک حقیقت است که از خصوصیات وجود زید و قیام است و وابسته به آنها است یعنی یک واقعیتی است که بر این دو و به واسطه این دو تحقق پیدا می‌کند و قبل از اینکه زید و قیام با هم مرتبط شوند هیچ واقعیتی ندارد. البته این جای بحث دارد که آیا اصلاً ما چیزی به نام نسبت خارجیه داریم یا اینکه نسبت فقط در ذهن است؟

همین مطلب بعینه در عالم مفاهیم جریان دارد یعنی؛ مثلاً در مفهوم ماء و کوز دو مفهوم اسمی هستند که مستقل بوده و هیچ ربطی بین آنها نیست ولی وقتی گفته می‌شود «الماء فی الكوز» به وسیله «فی» ربط بین این دو مفهوم ایجاد می‌شود که این ربط نه از سنخ ماء است و نه از سنخ کوز، یعنی این گونه نیست که این مفهوم مثل مفاهیم مستقله موجود باشد و لحاظ و تصور به آن تعلق بگیرد بلکه این دقیقاً مثل ربط بین قیام و زید است که یک حقیقتی در عالم مفهوم دارد ولی این واقعیت و این نسبت ذهنیه زمانی ایجاد می‌شود که در دائره کلام واقع شود، این نسبت ذهنیه در واقع همان نسبت کلامیه است، مفهوم کوز قبل از آنکه لحاظی به آن متعلق شود و موضوع قرار بگیرد در ذهن موجود است و شما آن را موضوع قرار می‌دهید یعنی وقتی که می‌خواهید ترکیب یک جمله را درست کنید، استعمال موجب اخطار آن معنی در ذهن می‌شود یعنی استعمال مفاهیم اسمیه موجب می‌شود که معنایی که در ذهن موجود بوده به ذهن خطور کند اما وقتی «فی» استعمال می‌شود به این معنی است که معنای ظرفیت در ذهن نبوده است، کلی ظرفیت در ذهن وجود دارد اما ظرفیت کوز برای ماء در ذهن نبوده و به محض استعمال «الماء فی الكوز» این ربط و این معنی ایجاد و محقق می‌شود. به طور کلی معنای حرفی اساساً قابل خطور در ذهن نیست؛ چون قبل از استعمال هیچ تحقیقی ندارد اما معنای اسمی قابل خطور به ذهن است چون در ذهن موجود است و به استعمال به سبب ذهن خطور می‌کند و از آن خبر داده می‌شود لذا به معنای اسمیه، اخطاری و اخباری گفته می‌شود.

پس منظور محقق نائینی که می‌گوید معنای حرفیه ایجاد می‌شود و معنای اسمیه اخطاری و اخباری هستند این است که معنای حرفیه تا قبل از استعمال هیچ تحقق و تقرری نداشته و به واسطه استعمال ایجاد می‌شوند ولی معنای اسمیه قبل از

استعمال وجود داشته و به واسطه استعمال به ذهن خطور می‌کنند و از آن‌ها خبر داده می‌شود. پس استعمال در اسماء موجب اخطار معنی لکن استعمال در حروف موجب ایجاد معنی است؛ چون حروف برای معنایی وضع شده‌اند که حالت برای غیر باشد.

#### **تشبیه حروف به باب عقود و ایقاعات:**

محقق نائینی در ادامه کلام خود ایجاد بودن معنای حرفیه را به باب عقود و ایقاعات تشبیه می‌کند اما در عین حال می‌گوید بین آنها دو فرق هم وجود دارد؛ مثلاً شخصی که می‌خواهد ازدواج کند تا قبل از عقد هیچ ارتباطی بین زن و مرد نیست اما وقتی صیغه عقد جاری می‌شود یک نحوه ربط و علقه به نام علقه زوجیت بین این دو ایجاد می‌شود، پس به واسطه عقد ربط بین زن و مرد ایجاد می‌شود. تا قبل از عقد هیچ علقه و ربطی بین این دو نبود، در باب حروف هم مطلب از همین قرار است یعنی حروف تا قبل از استعمال هیچ تحقق و تفری ندارند و به سبب استعمال است که این ربط ایجاد می‌شود و نقش استعمال در باب حروف مثل نقش عقد و صیغه در باب عقود و ایقاعات است.

البته بین معنای حرفی و عقود و ایقاعات دو فرق هم وجود دارد:

۱- یکی اینکه معانی انشائیه در عالم اعتبار موجودند و ظرف آنها عالم اعتبار است ولی وعاء معانی حرفیه عالم استعمال است یعنی در باب عقود و ایقاعات به واسطه صیغه عقد، مسببات در عالم اعتبار محقق می‌شوند، وقتی انشاء زوجیت می‌شود و گفته می‌شود «انکحت» و در پاسخ گفته می‌شود «قبلت» یک واقعیتی به نام زوجیت در عالم اعتبار محقق می‌شود و این باقی می‌ماند تا زمانی که زوج و زوجه از دنیا بروند یا طلاق بگیرند اما در باب حروف این گونه نیست، حروف موجد معانی خود هستند اما در عالم استعمال، این گونه نیست که معانی حرفیه مثل مسببات در باب عقود و ایقاعات در عالم اعتبار تحقق پیدا کنند و باقی بمانند.

۲- فرق دوم هم این است که مسببات، در عقود و ایقاعات در موطن خودشان مستقل هستند یعنی در عالم اعتبار و مفاهیم مانند مفهوم انسان استقلال دارند اما معانی حرفیه قابل تصور استقلالی نیستند.

#### **تشبیه حروف به الفاظ:**

محقق نائینی تشبیه دیگری هم دارند و آن تشبیه اسماء و حروف به لفظ و معناست و می‌گویند همان گونه که الفاظ فانی در معانی هستند حروف هم فانی در اسماء هستند. منظور از اینکه الفاظ فانی در معانی هستند این است که وقتی متکلم سخن می‌گوید گویا بدون اینکه الفاظ واسطه باشند خود معانی را به شنونده القاء می‌کند و شنونده گمان می‌کند معانی بدون واسطه الفاظ در ذهنش نقش می‌بندد و این بدین معناست که الفاظ مغفول<sup>۱</sup> عنه هستند و اصلاً توجهی به آنها نمی‌شود و همه توجه معطوف به معانی است. در باب حروف هم مطلب از همین قرار است یعنی معانی حرفیه مغفول<sup>۲</sup> عنها هستند و همه توجهات به اسماء است، مثلاً وقتی شما جمله «الماء فی الكوز» را می‌شنوید به ربط مفهوم «ماء» و

«کوز» کاری ندارید و ذهن شما متوجه معانی اسمیه است و هیچ توجهی به ربط بین این دو مفهوم ندارید لذا معانی حرفیه هم مانند الفاظ، مغفول<sup>۱</sup> عنه هستند؛ چون فقط رابط بین مفاهیم اسمی می‌باشند.

**مؤید:** محقق نائینی یک روایتی را هم به عنوان مؤید بر ادعای خود ذکر می‌کند و می‌گوید روایتی است منسوب به امیرالمؤمنین علی (ع) که در مورد اقسام کلمه و در تعریف حرف به ابوالأسود دوئلی می‌فرماید: «الحرف ما اوجد معنی فی غیره»؛ حرف چیزی است که معنایی را در غیرش ایجاد می‌کند. محقق نائینی می‌گوید: این روایت مفید دو معناست و دو چیز را افاده می‌کند؛ یکی اینکه بر ایجاد بودن معنای حرفی دلالت دارد چون می‌فرماید: حرف معنایی را در غیرش ایجاد کرده است. و این همان مدعای ماست که می‌گوییم معانی حروف، ایجاد است. دوم اینکه این روایت بر غیر مستقل بودن معنای حرفی دلالت می‌کند.<sup>۲</sup>

### تذکر اخلاقی: ادب در کلام

در کلمات معصومین (ع) و رفتار آنها یکی از نکات محوری و مهم، ادب در کلام است، این ادب کلامی جلوه‌های مختلفی دارد و خیلی ظرافت دارد و مراتب مختلف برای آن متصور است. زشت گویی، فحش، لعن و سب و طعن در کلمات ائمه (ع) منع شده است، علی (ع) می‌فرماید: «قولوا للناس احسن ما تحبون ان یقال فیکم فان الله یبغض اللعان السبب الطعان علی المؤمنین»<sup>۳</sup>؛ بهترین چیزی را که دوست دارید درباره شما گفته شود درباره دیگران بگویید، خداوند تبارک و تعالی شخص لعن کننده و نفرین کننده، سب کننده و طعن زننده بر مؤمنین را مبعوض می‌شمارد. کسی که اهل لعن کردن و دشنام دادن و طعنه زدن است مبعوض خداوند متعال است.

ممکن است کسی بگوید در روایت وارد شده که طعن و لعن و سب نسبت به مؤمنین مبعوض خداوند است و این بدین معنی است که سب و لعن و طعن نسبت به غیر مؤمنین اشکال ندارد و انسان مجاز است هر چه را دوست دارد نسبت به غیر مؤمنین بگوید. لکن روشن است که منظور روایت این نیست که طعن و سب و لعن فقط نسبت به مؤمنین مبعوض خداوند متعال است. این امور نسبت به غیر مؤمنین هم ناپسند است و در قرآن و روایات وارد شده که کفار را سب نکنید چون آنها هم در مقابل خدای شما را سب خواهند کرد، پس این امور نسبت به همه اعم از مؤمن و غیر مؤمن جایز نیست. بله لعن به این معنی که مثلاً در مورد کفار گفته شود از رحمت خداوند دور باشند اشکال ندارد و این غیر از سب است قدر مسلم این است که سب نسبت به مؤمنین باید رعایت شود و تشخیص مؤمن هم سلیقه‌ای نیست تا انسان بگوید فلانی که مؤمن نیست پس سب او اشکالی ندارد و چنین کاری خارج از سیره و روش معصومین (ع) و بر خلاف سفارشات آنهاست. ادب در کلام چیزی است که در سیره معصومین (ع) فراوان به چشم می‌خورد، معصومین (ع)

۱. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۱، ص ۱۰.

۲. اجود التقريرات، ج ۱، ص ۲۱-۱۶؛ محاضرات الاصول، ج ۱، ص ۶۹-۶۵.

۳. بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۱۸۱، ح ۶۷.

در گفتار و رفتار خود همیشه ادب کلامی را رعایت می‌کردند حتی با کسانی که دشمن آنها بودند، حقایق را می‌گفتند اما هیچ‌گاه از چارچوب ادب کلامی خارج نمی‌شدند. در روایت وارد شده که خداوند تبارک و تعالی بهشت را بر فحاش بی‌حیا که برای او مهم نیست که درباره دیگران چه بگوید و دیگران هم درباره او چه بگویند، حرام کرده است. همچنین در روایتی از رسول اکرم (ص) وارد شده که حضرت می‌فرمایند: «إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تَكَرَّهَ مَجَالِسْتَهُ لِفَحْشِهِ»؛ از بدترین بندگان خداوند کسی است که مردم از همنشینی با او اکراه دارند به خاطر اینکه اهل فحش است. پس سب و لعن دیگران از اموری است که مبعوض خداوند تبارک و تعالی و اهل بیت (ع) است و معصومین (ع) مجسمه ادب در کلام بوده‌اند و ما هم به عنوان پیروان آنها باید این ادب را از آنها یاد بگیریم.

«والحمد لله رب العالمین»